

زنان

یادداشت

چالش‌های یک دختر در مناطق کم‌برخوردار

سیده نرگس حسینی
دبیر گروه زنان
rhosseini۹۳@chmail.ir

دختران در مناطق کمتر برخوردار درگیر مشکلات متعدد هستند که کمتر به آنان توجه می‌شود. به صورت طبیعی همه مردم این مناطق درگیر مشکلات هستند اما به جهت نگاه‌های فرهنگی بعضاً غلط قشر زنان و دختران بیش از مردان و پسران آسیب می‌بینند و همچنین توجه به نسل جدید این مناطق به جهت تغییرات نسلی اهمیت بیشتری می‌یابد.

بررسی مسائل این دختران با مشکلاتی مواجه است از جمله آنکه گاه تحلیل‌ها دقیق و راهکارها حتی به مصلحت آنان نیست؛ چرا که خیلی اوقات زن مدرن شهری با نگاه چهارچوب بندی شده خود به مسائل این زن می‌نگرد و مطابق با آموها و مرزبندی‌های خویش برایش راهکار ارائه می‌دهد. مشکل دوم نیز آن است

که مسائل در این مناطق پیچیده‌تر از آنچه انسان فکر می‌کند به نظر می‌رسد؛ شاید در نگاه اول علت یک مشکل یک عامل باشد و در یک نگاه موشکافانه‌تر علت چیز دیگری به نظر برسد.

با توجه به این مسائل ما برای احصا و آسیب شناسی مشکلات این دختران به سراغ افرادی رفتیم که شاید بیشترین نزدیکی را با مناطق کمتر برخوردار دارند؛ گروه‌های جهادی. این گروه‌ها گاهی سال‌هاست که در یک منطقه فعالیت کرده و با مردم آنجا خو گرفته‌اند و گاهی نیز چند سال از فعالیت خود را به یک مسئله در یک منطقه معطوف کرده‌اند. این شرایط به ما امکان داشتن یک نگاه واقعی و در عین حال نسبتاً کارشناسی را می‌داد.

آنچه در این شماره می‌خوانید گوشه‌ای از مشکلات این دختران ایران زمین است؛ مسائل فرهنگی، آموزش و اوقات فراغت.



در خصوص مسائل دختران در مناطق کم برخوردار گاهی تحلیل‌ها دقیق و راهکارها حتی به مصلحت آنان نیست؛ چرا که خیلی اوقات زن مدرن شهری با نگاه چارچوب بندی شده خود به مسائل این زن می‌نگرد و مطابق با آموها و آرزوها و مرزبندی‌های خویش برایش راهکار ارائه می‌دهد



در تکاپوی هویت‌سازی

مشکلات مضاعف دختران در مناطق کم‌برخوردار

هسته اصلی گروه جهادی «وارثین» را دختران تشکیل داده‌اند. آنها فعالیت جهادی خود را از سال ۹۳ از حاشیه شهر تهران آغاز کردند و اکنون در استان‌های مختلف همچون مازندران، مرکزی و سیستان و بلوچستان نمایندگی دارند. در این مصاحبه کوتاه مشکلات زنان در مناطق کمتر برخوردار را از زبان محدثه جهانشاهی، کارشناسی ارشد مشاوره از دانشگاه علامه طباطبایی(ره) و مسئول کارگروه روان‌شناسی و تربیتی گروه جهادی وارثین می‌خوانیم. جهانشاهی به طور خاص از مسئله هویت‌یابی دختران در این مناطق می‌گوید:

مشکلات زنان در مناطق محروم به چه صورت است؟

پیش از صحبت در خصوص مشکلات خاص زنان باید سر برخی تعاریف به تفاهم برسیم. اول آنکه منطقه محروم به معنای یک منطقه بدبخت و بیچاره نیست بلکه یک منطقه کمتر برخوردار است. در بحث توسعه برخی شاخص‌ها همچون اقتصاد، فرهنگ، آموزش و بهداشت مطرح است که این مناطق در این شاخص‌ها کمتر برخوردار محسوب می‌شوند و بهتر است از این واژه نیز برای آنها استفاده کنیم. این برخورداری کمتر نیز به دلایل مختلفی است.

دومین مسئله این است که با توجه به همین توضیح نباید نگاه کسانی که در این حوزه کار می‌کنند این باشد که قرار است به عده‌ای بیچاره کمک یا لطف کنند بلکه باید نگاه این باشد که طبق قانون باید خدمات به صورت یکسان به همه مناطق رسیده شود و ما به عنوان حلقه‌های میانی «وظیفه» داریم که در راستای تحقق این قانون و شعار عدالت این کار را انجام دهیم.

سومین مسئله نیز این است که باید بدانیم که مشکلات چه هستند و چرا این مشکلات در این مناطق حائز اهمیت است؛ ما باید بدانیم که اصولاً آسیب در همه جا با فراوانی‌های متفاوت وجود دارد اما آنچه این مشکلات را در مناطق کمتر برخوردار حائز اهمیت می‌کند دو علت است:

اول: دسترسی افراد به منابع و مراجع قانونی در این جوامع برای برطرف کردن مسائلشان، نسبت به افراد در مناطق شهری یا روستاهای توسعه‌یافته‌تر کمتر است. دوم: پیامدهای آسیب در جوامع کوچک‌تر نسبت به کلانشهرها پررنگ‌تر و برجسته‌تر است و علاوه بر این چون پیوندهای اجتماعی در این مناطق قوی‌تر است و جمعیت کمتر است، مشکلات افراد روی هم بیشتر اثر می‌گذارد.

بله همین‌طور است. با این پیش‌فرض‌ها به طور خاص در خصوص خانم‌ها چه مشکلاتی وجود دارد؟

مسئله اساسی زنان در این مناطق «هویت» است. با یک مثال این موضوع را شرح می‌دهم؛ شما دو فیلم «شبی که ماه کامل شد» و «شیار ۱۴۳» را تصور کنید. در هر دو فیلم ما شخصیت مادری را می‌بینیم که یک زن سنتی است اما در فیلم اول این مادر تنها نقشی که برای خود تعریف کرده پخت‌وپز و رسیدگی به امور خانه است و در قبال مسائل خانواده می‌گوید که کاری از دستش بر نمی‌آید اما در فیلم دوم مادر از ابتدا روی تربیت فرزندش کار می‌کند و خود را مؤثر در مسیر فرزندانش می‌داند. آنها به صورت ناخودآگاه طبق فرهنگ خود و به دو گونه مختلف عمل می‌کنند. در مناطق کم‌برخوردار نیز هر دو گونه از این زنان را می‌بینیم.

اکنون نگاه‌های متعصبانه و قالبی جنسیتی بسیار تقلیل یافته اما همچنان نیز وجود دارد. با این شرایط، زنان اساساً نمی‌دانند که چه جایگاهی در خانواده دارند، نقش آنها در جامعه چیست، هدف آنان در زندگی به عنوان یک زن چیست و...

ما نمی‌خواهیم زن مورد نظر جریان فمینیستی را داشته باشیم بلکه می‌خواهیم به الگوی زن مسلمان ایرانی برسیم و لازمه آن این است که تعریف این زن را بدانند؛ بدانند که یک زن، نه یک خانه‌دار صرف است که وظیفه‌اش فقط پخت و پز باشد و نه کسی است که بتواند خانواده را کنار بگذارد.

در برخی مناطق هنوز دختران نوجوان و جوان نمی‌دانند که برای آینده خود چه می‌خواهند. از یک دختر پرسید که می‌خواهد ۱۰ سال آینده چه کار کند، نمی‌تواند تصور کند. صرفاً گذران زندگی برایش مطرح است. البته داشتن زمان کمتر

برای فکر کردن به این مسائل در خانم‌های این مناطق به جهت مشغله‌های زیاد در خانه نیز مؤثر است.

البته لازم است باز هم تأکید کنم که این مشکل شاید یک مشکل فراگیر در هر جای کشور باشد اما دلایلی همچون دسترسی کمتر به منابع برای برطرف کردن این مشکل، نگاه‌های قالبی جنسیتی و بعضاً متعصبانه و همچنین پررنگ‌تر بودن پیامد آسیب‌ها موجب می‌شود که این مشکل در این مناطق حائز اهمیت شود.

برای حل این مسئله که فرمودید اگر قرار باشد کاری صورت بگیرد چه ملاحظاتی وجود دارد؟

اول: خود این زنان دسترسی کمتری به تربیون‌ها برای طرح مشکلاتشان دارند. این خود یک مسئله است.

دوم: ما از خود مردم این مناطق کنشگر بسازیم و فقط به عنوان حلقه‌های میانی کار آنها را تسهیل کنیم. نیازی نیست من به صورت مستقیم به آنها آموزش بدهم، من باید داده، الگوی کار، منبع و هر آن چه که آنان به آن دسترسی کمتری دارند در اختیارشان قرار بدهم و آنها خودشان برای مناطق خود کار کنند.

سوم: باید کمترین میزان تغییر در فرهنگ آنها ایجاد شود. وظیفه ما آگاهی بخشی است نه تغییر بافت فرهنگی.

دختران مناطق کم‌برخوردار در کشاکش سنت و مدرنیته

تغییر فرهنگی به مرور و به طور غیرمستقیم می‌تواند اتفاق بیفتد. همچنین نیاز است که به مدارس دولتی توجه بیشتری شود تا بازدهی بیشتری داشته باشند. در برخی مناطق حتی برای همه پایه‌ها معلم وجود ندارد. در واقع مسئله فقط ساخت مدرسه نیست بلکه انتخاب کادر خوب و نظارت بر عملکرد مدرسه نیز اهمیت دارد. اکنون سیاست‌ها به سمت حمایت از مدارس غیرانتفاعی رفته است و بسیاری از معلمان خوب جذب مدارس غیرانتفاعی می‌شوند در صورتی که لازم است سیاست‌های تشویقی در نظر گرفته شود تا معلمان خوب حاضر باشند در مدارس دولتی مناطق کمتر برخوردار مشغول به کار شوند.

همچنین مدارس دولتی روی بحث مهارت افزایی متناسب با ظرفیت‌های بومی مناطق خود و دغدغه‌سازی دانش‌آموزان کار کنند.

آیا مسئله دیگری نیز در این مناطق وجود دارد که بخواهید بیان کنید؟

مسئله مهمی که اکنون وجود دارد این است که برای این افراد کشاکشی میان سنت و مدرنیته ایجاد می‌شود؛ در واقع دختران این مناطق در زندگی روزمره خود یک نوع سبک زندگی را دارند و از سوی دیگر رسانه‌ها آرمان‌ها و معناهای متفاوتی از این سبک زندگی را برای آنها ایجاد می‌کند که این موجب یک شکاف میان واقعیت و ذهنیت این دختران می‌شود. همین موضوع در خصوص مسائل اعتقادی نیز وجود دارد؛ ما می‌بینیم که ظاهر پوشش آنها متناسب با محیط آنها است و محجبه هستند اما باور آنها به این قوت و کاملاً منطبق با ظاهر نیست.

زمانی که این شکاف وجود دارد و فرد برای تحصیل وارد شهر بزرگ‌تر می‌شود همان ظاهر را هم کنار می‌گذارد و دچار نوعی از خودبیگانگی، احساس پوچی و حل شدن در فضای شهری می‌شود. در این صورت او دیگر علقه‌ای به محل زندگی خود ندارد و دغدغه‌هایش در دغدغه‌های جهان شهری حل می‌شود.

کاری که در این خصوص می‌توان انجام داد این است که به این دختران آگاهی داد که داشته‌های آنها ارزشمند است و می‌توانند در دانشگاه تحصیلات مرتبط با بوم خودشان احساس سرخوردگی نخواهند داشت. همچنین آنها باید توانایی سنجش پیدا کنند تا بدانند همه ابعاد رسانه‌ها قابل پذیرش نیست.

مدرسه جهادی شهید کاظمی از سال ۹۷ با هدف جهاد نخبگانی در راستای عدالت آموزشی با ارائه خدمات مشاوره، تدریس و رفع اشکال، آزمون و کتب کمک درسی، فعالیت‌های فرهنگی و... در مناطق هرمزگان، کرمان، خوزستان و سیستان و بلوچستان به صورت حضوری و در همه نقاط ایران به صورت مجازی مشغول فعالیت هست. در گفت‌وگویی کوتاه با فاطمه صادقی، دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و مسئول واحد خواهران مدرسه جهادی شهید کاظمی به مسئله عدالت آموزشی می‌پردازیم. او همچنین به شکاف میان واقعیت و ذهنیت دختران در این مناطق می‌پردازد.

مشکل دختران در خصوص آموزش در مناطق کم‌برخوردار چیست؟

متأسفانه باوجود اصل ۳۰ قانون اساسی که بر عدالت آموزشی تأکید می‌کند این مسئله تقریباً در همه مناطق کم‌برخوردار دیده می‌شود چه در حاشیه شهرها و چه در روستاهای دور دست کشور. در بازه‌های سنی مختلف نیز شیوع دارد و به طور خاص در مقطع متوسطه بیشتر است؛ چرا که افراد ازدواج می‌کنند یا مشغول کار می‌شوند و این دلایلی بر ترک تحصیل می‌شود.

علت این مسئله را در چه عواملی می‌بینید؟

اصلی‌ترین علت ترک تحصیل در مقطع متوسطه اقتصاد است و بحث فرهنگی نیز به آن دامن می‌زند؛ به این دلیل که وقتی خانواده درگیر مشکل اقتصادی است اولویت فرزند نیز کمک به تأمین معاش خواهد بود. همچنین این مسئله موجب می‌شود که خانواده تمایل داشته باشند تا فرزند دخترشان زودتر ازدواج کند تا هم خودشان و هم آن فرزند در وضعیت اقتصادی بهتری زندگی کند؛ البته نیست بلکه این حاصل موانع فرهنگی است که در این مناطق وجود دارد.

راهکار تغییر این شرایط چیست؟

می‌توان والدین یا همسر را از این طریق قانع کرد که دختران می‌توانند در دانشگاه تحصیلات مرتبط با بوم خودشان همچون تربیت معلم را طی کنند و پس از آن به محل زندگی خود بازگردند و به آن خدمت کنند. البته این

